

نگاهی به یک قباله ازدواج نفیس دوره فتح‌علیشاه قاجار

بهمن بیانی

حسین خان سردار و حسن خان معروف به ساری اصلان فرزندان محمد خان قاجار قزوینی چون سالها در ایروان سکونت داشتند به سردار ایروانی در تواریخ یاد شده‌اند و به علت پاسداری از مرزهای ایران و رویارویی با قدرتهای بزرگ زمان؛ مانند روس و عثمانی و مقاومت در برابر رجال وطن فروخته و از جان گذشتگی‌هایی که در مقابل ارتش روس کرده‌اند، از مفاخر و سرداران بنام این مرز و بوم بشمار می‌آیند و بر اثر همین مقاومت‌ها به زنجیر اسارت افتادند و تا عقد قرارداد ترکمنچای در اسارت آنها بوده و به موجب ماده ۱۳ آن معاهده از چنگ اسارت جان بدر برده و به موجب ماده ۱۲ عهدنامه مذکور با وجود علائق ملکی فراوان این دو برادر ملزم گردیدند که پای به آن سوی رود ارس نگذارند و همه املاک و دارائی آنها به تصرف دولت روسیه درآمد و چون به ایران بازگشتند، مورد محبت فراوان فتح‌علیشاه قرار گرفتند و املاک متعددی در حدود قزوین و تهران در اختیار آن دو گذاشتند که آب انبار سردار و مدرسه سردار قزوین از آثار این دو برادر می‌باشد و قنات و آسیای سردار در تهران به نام آن دو از معروفیت کامل برخوردار است که بعد از فوت حسن خان در کربلا، زمینهای اطراف آب سردار به فرزندان او به صورت سهم ارث رسیده که در نقشه ۱۳۰۹ حاج نجم الدوله به عنوان مزرعه ورثه فخرالدوله که عیال ایشان بوده و دختر شاهزاده عباس میرزا نائب‌السلطنه نام می‌برد و در همین نقشه مابقی این املاک به نام باغ ورثه صارم‌الدوله که نتیجه همین ازدواج و شوهر بانوی عظمی خواهر مسعود میرزا ظل‌السلطان است و فتح‌علی شاه دختر خود به نام ملک سلطان خانم که در تواریخ به نام شیرین جان خانم یاد شده به همسری پسر کوچک حسین خان سردار در می‌آورد که طبق متن قباله هر دو در سنین کودکی بوده‌اند و قباله ارائه شده مربوط به همین ازدواج است. نتیجه این ازدواج خانواده محترم سرداری و پورسردار می‌باشند که مانند نیاکان

نگاهی به یک قباله ازدواج نفیس دوره فتحعلیشاه قاجار / بهمن بیانی

خود به خدمتگذاری صادقانه به این آب و خاک مشغولند.

قباله بسیار زیبایی این ازدواج به طول ۱۶۵ سانتیمتر و عرض ۵۴ سانتیمتر که متأسفانه پس از آسیب‌های فراوان به دست غیر استادی به روی کرباس چسبانده شده و بعضی از قسمتهای سر لوح قابل خواندن نیست. قباله را میتوان به چهار بخش تقسیم نمود:

سرلوح خطبه و متن اصلی و دعای انتهایی برای عروس و داماد و نسلهای بعد از آنها سرلوح مذهب دارای شمشه‌های زمینه لاجورد تذهیب شده بسیار زیبا و سه شمشه در وسط که اولی با خط ثلث بسم الله الرحمن الرحیم به نستعلیق و شمشه بزرگ وسط با ثلث زر عبارت السلطان بن السلطان الخاقان ابن الخاقان ابوالفتح و الظفر فتحعلیشاه قاجار خلد الله الملكة نوشته شده است و در شمشه کوچک قرینه بالا با خط ثلث بسیار زیبا هو المؤلف بین القلوب و از شش نیم ترنج چهار گوشه سر لوح دو تای آنها قابل خواندن نیست و در ما بقی عبارات زیر نوشته شده:

الحمد لله از دو طالع بلند سردار چو گشت معین لطف پادشاه
از بهر نور دیده خود جشن سورچید کز رشک بزم وی شده فردوس خاک ره

و در نیم ترنج مقابل شعر و ماده تاریخی چنین نوشته شده:

وه وه چه بزم کش ز نوای مغنیان ناهید نغمه‌خوان شد و برجیس گفت وه
تاریخ را زروی طرب زد رقم حبیب بست آسمان به هم ز وفا عقد مهر و مه

۱۲۳۴

در دو نیم شمشه دو طرف شاهدان این پیوند خجسته گواهی نموده‌اند که
قد جرت صیغه المناکحة الصحيحة الشرعية المعتبرة المباركة الميمونة المشتملة على الايجاب و القبول
على نحو المحتوى للمهر المسطور لدى داعی الدولته الباهره و اثر مهر عبد الراجی محمد علی.
و در دیگری نوشته شده:

الامی کما رقم فيه من المناکحة الصحيحة الشريعة الازمة الجازمة المعتبرة الميمونة المبارکة اجراء الصیغه
ایجابا و قبولاً علی المهر المعلوم و الصداق المسطور وقعت لدى و اثر مهر بما انزل علی محمد.
خطبه‌ای تلفیقی از آیات قرآن کریم و احادیث با خط ثلث زر و لاجورد نوشته شده است:
الحمد لله الذی احل النکاح و المهور و حرم السفاح و الفجور و خلق الانسان من الطین ثم جعل نسله من سلاله
من ماء المیهین^۲ و الشکری الله الذی رزقهم بهیمة الانعام و مما یسهون وافق له ثم علیهم و الصلوة و السلام
علی سید الانبیاء و خاتم النبیین محمد و علی وصیه و ابن عمه امیر المؤمنین و اولاده المعصومین الطیبین و
الطاهرین و لعنة الله علی عاداتهم اجمعین الدوام و اما بعد فقد قال الله تبارک و تعالی فی کتاب الکریم و القرآن
العظیم و انکحوا الایامی منکم و الصالحین من عبادکم و ائامکم ان یکونوا قراء بغنیهم الله من فضله و الله
واسع علیهم^۳ قال النبی النکاح سنتی.

حمد و سپاس بی‌قیاس حضرت ذوالجلال را سزاست که مشاطه مشیتش عروس جهان را با روی عالم‌آرای
روز و گیسوی مشک‌سای شب و ابروی مقوس هلال و بناگوش نورانی صبح و پیرایه پرند اطلس سپهر از پس

پرده غیب به منصفه ظهور خرامان کرده جمله آفاق را به نور جمال آفتابش منور فرموده شاهد روح افزای چمن را با قامت رعنا سر و آزاد و روی زیبای گل و زلف سیمین سالی سنبل و چشم شهلائی نرگس زینت گل گونه شقایق و وسمه سبزه و سرمه سیاهی لاله و زرک خورده گل و حنای رعنا و سفیداب سمن و غایه عبهر هر هفت کرده نامزد نوبهار نموده و صورتگری که به نقش بندی خامه تکوین و اختراع هیولای مکنونات را مصور بصورت فصور کم فاحسن صورت کم^۴ گردانید. تعالی الله، زهی مصوری که به مضمون خلق الانسان من نطقته امشاج بتبلیه فجعلناه سمیع بصیراً^۵ بر صفحه ماء مهین نقش و لقد خلقنا سمیعاً بصیر الانسان فی احسن تقویم^۶ کشید. نظم:

آن گنج خفی نکرد ظاهرشان را تا خلق نکرد حضرت انسان را

ذات کامل الصفات بنی نوع انسانی را از ظلمت سرای عدم و نهانخانه رحم در دامن دایه رحمت پرورش داد و در گرانیامیه عمانی را از درج صدف بر کرسی عز و شرف نشاندن نقاب خفا رخ برگشاد. توانایی را که رایت اقتدار سلاطین کامکار را به اوج فرمانروایی و کشور گشایی بر افراخت و صفحه شمشیر مصقولی پادشاهان گشا را آیینه چهره نمای عروس فتح و نصرت ساخت قادر و مختار مطلع بر اسرار نهان و آشکار که هر چه خواهد آفریند هر که را خواهد برگزیند، نظم:

طراننده پیکر آفتاب نگارنده نقش ما را بر آب زهی صنع کامل که از یک وجود پدیدار گشت آنچه هست، آنچه بود

انگشت عقده گشای اراده اش گوهر دل مجنون را برشته زلف لیلی کشید و دست بزم آرای مشیتش گردن خسرو پرویز را به کمند گیسوی پر شور پیچید، یوسف از درم خریدگان بازار صنع و کمالش، و امق از بی نامان عاشقان عذرای جمالش، بیت:

بخرد شرح کمالش نتوان به کزین زمزمه خاموش شویم
بسخن شکر نوالش نتوان پای تا سر چو صدف گوش شویم
نیست از غایت کوتاه نظری خبر ما ز تو جز بی خبری

حمدا کثیرا مبارک لمن توتی الملک صلوٰة طیبه علی خاتم الانبیا و در عز درودنا محدود و لالی غوالی صلوات و سلام نامحدود نثار حجله نشین خلوت سرای لی مع الله شمع انجمن افروز بزم، فکان قاب قوسین او ادنی^۷ چشم چراغ محفل ما زاغ البصر و ما طفی^۸ قم فاندز حدیث قامت او: فاستقم شرح استقامت او صبح رویش ز الطحی اوضح منشرح صدرش از الم نشرح، پایه ارتفاعش ثم دنی، ذروه اعتلاش او ادنی، جعبه تیر ما رمیت کفش، چشم تنگ سیه دلان هدفش، که بی وساطت او چاشنی وجود بکام جان احدی نرسیده، و بی میانجی نور ذاتش آفتاب هستی از افق ندیده.

نظم

گر نبودی ذات پاکش آفرینش را سب تا ابد حوا سترون بودی و آدم عزب خلاصه آفرینش و مقصود تماشای اهل بینش، علت غایی ایجاد، و نتیجه صغرا و کبرای مبدأ و معاد، بهین

ثمر دوحه امکان فایده ترکیب اخشیجان، منتخب کتاب نبوت شاه بیت دیوان رسالت، فص خاتم پیغمبری خاتم سلیمان برگزیدگی و برتری گلگونه ادیم آدم باعث ایجاد و تکوین عالم.

پس الف لام میم از پی آن	قطعه آمد الحمد اول قرآن
نام او در بدایت تنزیل	تا که حاصل شود بدین تبدیل
ز آرایش نام او نقش بست	محمد کزل تا ابد هر چه هست
بشرق و به غرب منتش پادشاه	جهان داوری یثربش بارگاه

صلوات الله علیه و علی اله و اصحابه باد سیما بر امیر البرره و قاتل الکفره فهرست فتح و ظفر وصی ابن عم پیغمبر کننده در خبیر قاسم رزق جن و بشر داماد رسول عالمین پدر بزرگوار حسن و حسین شوهر زهره زهرا ولی و شیر خدا حبل المتین دین مبین امیر المؤمنین و قاتل المشرکین، اغنی شاه دُلْدُل سوار قارعه ذوالفقار، غالب کل غالب و هنر بر السالب، نقطه دایرهالمطالب و المارب علی ابن ابیطالب.

ای بقدر تو رسا خلعت سر الهی	وای مناسب بجناب تو ولی الهی
بغلامی غلام تو شهبان فخر کنند	ای برازنده به تو مسند ظل الهی

صلوات الله و سلامه علی ذریته و اولاده که شموع خاندان دینند، در حقیقت جانشین حضرت سید المرسلین.

حق چو داد از پی اطیعو الله	با اطیعو الرسول ما را راه
حرف دیگر زد بلوح بیان	جز اولی الامر منکم از پی آن

برای ابود و خلود و خوقت سرمدی مدت خدیو گستهتم رستم هیبت چنکش کش هر بر صولت بندوی بند کیومرث حشمت جندل دل محمود و مقبت منوچهر چهر فریدون فر تهمت تن موید مد هوشنگ سنگ جمشید تخت فرخ رخ فیروز بخت گودرز گرز فریبرز برز کیو نیو سیمرغ ریو سکتکین تمکین انوشیروان تدوین همایون کوکب میمون موکب سلجوق منجوق سکندر عزم طغرل رزم پرویز بزم که ترشح ابرو هاج مکرمش بسط زمین را نبات آسا خلعت سر سبزی نشو و نما بخشیده و تموج بحر مواج مرحمش سکان سفینه آسمان را صدف سان در سلک جواهر کشی کشیده در انجمنی که از روشنی ضمیر منیرش سخن رود از صبح بناگوشش کل خورشید توان چید و در چمنی که از کل خلق خوشش ورقی شمرده شود از کل نیرنگ خزانش عرق بهار توان کشید تیغ بیدریغش از افق نیام کی سرزد تیره دلان ظلمت بی بصیرت را چون سایه بر خاک هلاک نینداخت و ابر آتشبار بار عمودگرانش بر سر کدام بد اختر سایه انداخت که کشت زندگانش چون خاک پایمال حوادث نساخت سبحان الله مگر تیغ هندوی لقبش خال ابروی بتانست که اگر از گوشه ابروی غلاف برآید جان مخالفان را چون دل عاشقان به اشاره براندازد یا تیر آذری نسبش خلیل زمانست که چون از منجیق کمان رها شود زار ابدان منافقان گل و لاله زخم داغ سازد. نظم:

دل او نقد عدل راست محک	نیست چون دال لام از او منفک
شد چو با عین عاطفت دل او	متصل عدل گشت حاصل او

اعنی حضرت گردون بسطنت شاهنشاه اسلام پناه سایه رافت و رحمت‌الله خسرو اقلیم دنیا و دین ناشر آثار شرع مبین آفتاب دولت آسمان شوکت بحر رافت تام ابر رحمت عام ملجا الانام قبله الاممکعبه‌الکرم سرور اهل عالم زیور نسل بنی آدم شه‌ریار اکرم اعظم.

اما بعد باعث بر صورتگری این صحیفه نگارین و این سفینه دلنشین که دوشیزگان غبار آتش به عیسی نفسان معانی آستن و در را ابدار الفاظش مانند جواهر منظوم دست در گردن استان است که بر عالمیان ظاهر و هویداست که از بدو طلوع آفتاب عالمتاب این سلطنت عظمی و از زمان ظهور رایت فتح آیت این موهبت کبرای در این سده سدره میانی سلاطین را رتبه بندگی و بندگان را مرتبه سلطانی است و خورد و بزرگ جهان را داغ عبدا مملوکا لایقدر علی شیء^۱ نقش پیشانی عموم جهانیان را حلقه غلامی این درگاه آویزه گوش است و ابنا آدم را غاشیه خدمت این دولت خداداد از آتش بر دوش خسرو عادل‌ی که عنایت بی نهایش رقم اختصاص بر صفحه هر چاکری عقیدت مناعق کشید مقالید و مقاصد و مردات بقیضه اقتدارش آید شاهنشاه باذلی که پرتو شفقت بلاغیتش چون بر ساحت سعادت غلامی ضیاء گستر گردد و انوار امالش از غمام موانعات پوشیده نگردهد، کاخ رفعتی که معمار زینتش ساخت منجنیق مکر و حیل آسمان خلل پذیرش نساخت چراغ خاندانی که از اشعه مرحمتش قرین انجلا گردید، از تندباد حوادث روزگار منطقی نگردید، زهی عدالت که هر یک از بندگان استان مروت نشان، و خدمتگذاران قدیم این درگاه عظمت بنیان، که دایماً شاهد زیبای اخلاصشان در پیشگاه وضوح نقاب خفا و حجاب اختفا از چهره کشید حنای دلارای حسن خدمتشان بر وجه حسن و طریق مستحسن در نظر اقدس جلوه کرد بمصدق الذین یعملون الصالحات ان لهم اجرا حسناً^۱ شایسته نوازش و نوال و از وفور تفقدات محسوسد اقران و انثال گردید مرات این مقال عکس نمای شاهد احوال عالیجاه رفیع جایگاه شوکت جلالت و دستگاه ابهت و مناعت اکتناه فخامت اشیاه ایالت و امارت همراه امیر الامراء العظام منتخب الامناء الکرام سیف الدوله البهیمها لخالقانی و مقرب الحضرت السلطانی اعنی قبضه شمشیر شجاعت و دلاوری، و سپهید معارک مهالک جلادت و جانسپاری، پروانه شمع بزم سلطنت و کهن بلبل گلزار خلافت شیرازه بند امارت و سرداری، و نهنگ زورآور قلزم لشکر خدایی و سرحداری، غازه گر شاهد ننگ و ناموس، ناظم و مستحفظ ثغور روم و روس کمترین غلام حضرت سایه پروردگار حسین خان قاجار بیگلر بیگی خچور سعد ایروان است که از جان و دل در شاهراه خدمت این دولت خداداد داد بندگی و خصم افکنی داده و آثار خلوص و عقیدت خود را نسبت به این استان سدره نشان مانند نازقه بدر منیر و شعشعه مهر عالمگیر بر عالمیان ظاهر و هویدا نموده از قبله عالم و عالمیان نیز نظر بمضمون نظم:

دانه ریزی بکف آید خرمن خار کاری بدراند دامن

نگین دلش را که حکاک ازل جز نقش بندگی حک نکرده بود مسجع بسجع مبارک حسین منی گشت بدین وسیله سر سرداریش از پایه چرخ اعلی گذشت.

ماحصل ری آفتاب ضیای ارفع اقدس ظل الهی بر این استقرار یافت که نواب کامیاب خورشید اجتناب عصمت قیاب گوهر دریای سلطنت و کامکاری دوحه چمن آرای فرماندهی و جهانداری شجره طیبه ریاض

شوکت و عصمت ثمره شجره خلافت و نصفت بانوی حجله نشین دولت نقاب گزین هودج عزت اصل اصول دوحه برومندی نجله شریفه روضه ارجمندی ولیه عصر بازغه صاحبه روزگار کامله آموزگار قدوه طاهرات اسوه زاهرات صفیه صافی نیت و فیه وافی طویبت صفت زمین و زمان برکت کون و مکان خسرو زاده شیرین شمایل و دره صدف شاهنشاه عادل شاهزاده آزاده ملک سلطان خانم^{۱۱} را بنور حدیقه جاه و جلال و نور حدقه اقبال نشای صهبای خدمت و ارادت عطر بهارستان عقیدت و صداقت جوهر شمشیر بندگی و اخلاص غنچه نوخیز گلزار عبودیت و اختصاص. نظم:

نظر کرده لطف پروردگار کمین بنده شاه گردون وقار

فرزند ارجمند سردار مهدی قلی خان، ادام الله عمره، که بوستان همیشه بهار دولت جاوید را سرو آزاده و از مشیمه عدم بقبول تکلیف بندگی این استان مروت بنیان پا بعرصه وجود نهاده، بلکه غلام خانه‌زاد است معقوده محطوبه سازند بلی بر ظاهر است که شمس از هر روشنایی فزای چهره ما هست اما ضیاء هر دو مکتسب از رای عالم آرای شاهبست بناء علی هذا بفهوی کریمه اطیعو الله و اطیعو الرسول و اولی الامر منکم^{۱۲} امثال حکم محکم شاهنشاهی روی زمین و احتساب از نواحی داور داری دنیا و دین واجب و لازم کل فرض و محتتم بود که در ضمن رعایت این معنی اطاعت خالق انس و جان و فرمان پذیری پادشاه دوران بوقوع آید در ساعتی به سعادت ارضی و سماوی مشحون و زمانی بفیوضات الهی مقرون که ابواب بیت المعمور حصول مقاصد و مارب بمقالید الطاف خالق آسمان و زمین بروی اولیای دولت ابد قرین گشوده و زنگار عوایق و موانع با الکیله بمصقل توفیقات گوناگون از مرات جمال شاهد مرام زدوده، دور گردان نشاط بهار از در عجز و انکسار برآمده طالب رخصت و بار، و باده کشان، محفل اطاعت ارتدام دوام بندگی باده گسار، بزم امکان چو جهانخواران بهشتی آراسته، و حایق پژمرده لعید الازهار از لوث نقصان و ناتمامی پیراسته، باغ از روشنایی گلهای آتشین چراغان، و زاغ از نواهای مرغان خوش الحان رشک جنان، آن یک راز روشنان فلک با هزاران چشم در حسد، و این دیگری را برای ذوعین الکمال از لحن هزاران صد اندر صد، نرگس شهلا دیده آهو چشمان محفل نشاط نمی‌دوخت، و گل سرخ یک ساعت تماشای مجلس را به هزاران من زر سرخ نمی‌فروخت.

سنبل سمنسا تراز زلف بتان، و گل سوسن با هزاران زبان ثنا خوان، گل سوری با زبان معنوی در نیایش، و اوراق دو رنگ رعنا با عین یکرنگی در ستایش، گل صد برگ آسمان صد کلک از گل صد برگ شنیدی، و یاسمن از خجالت نام خود خود را بدار کشیدی، لاله دلسوخته از حسرت لاله نعمانی رخسار گلرخان قرین داغ، و زنبق دلباخته را لخلخ گل عنبر بو در باغ، کل عاشقان با گلچهرگان محفل انبساط در شاهد بازی، و مشاطه صبا از زلف همیشه بهار بنفشه در مرغوله سازی، گل مخملی در هر گل زمین چون گل ابریشم بخور و خواب، و گل مریم از مشاهده عیسی نفسان شواهد در تب و تاب، لاله‌های عباسی کل عاشقان با گلچهرگان را برای ثنا باش سکه اشرفی و شاهی، و نیلوفر از نیل ابروان بتان عرق عرق خجالت و روسپاهی، سرو آزاد بنده نهال قامت شمشاد قدان، و شاخ درختان رونق شکن بازار شاخ نبات شیرین دهان، بید مجنون از ذوق طلعت لیلاوشان مجلس سور و سرور معلق زن، چنار از غایت عیش و نشاط مشغول دستک زدن، ارغوان از عیون می‌نواخت،

نارون از سایه خود چتر ملون میافروخت، صنوبر دست از دل شسته، و سفیدار پا بگل نشسته. نظم:

سیب امرود بهم مشت زده فندق از خرمن انگشت زده
باغ آراسته چون باغ بهشت بل کز آراستگی داغ بهشت

طیور عرش پرواز دعوات در عروج معارج اجابات بال پرواز گشوده، و اولی اخچه غلغله فکن هفت آسمان بود، طاوس از شهپر ملمع فضای مجلس می‌رفت، و طوطی شکر خا از مثقب افسانه‌ای شیرین گوش بارید خسروی سفت، کبک از قهقهه نمی‌آسود سعه با باز بازی نمود، مرغ مینا در شیشه بازی و خفاش با مرغ زرین پر آفتاب در نظر بازی، غاز لولیان غازی را غازه گر، و بط جامه موجی آبی در بر، زاغ طاوس وار می‌رفت، چرخ ملون از رنگینی جناح ترزو در شگفت، کوه را در دامن قبای سنگین خارا در کمر، و دشت را خلعت سبز زمردی در بر، نهرود می‌نواخت، و بصد آب تاب جای می‌ساخت، عناصر چهار تاری بزم انبساط بود، و افلاک حقه‌باز محفل نشاط، قمر از هاله خود دایره زن، و عطارد با لوح و قلم در انشا کردن، زهره زهرا از نغمه سرایی زنگ زدای دل، و آفتاب گرم ساز مجالس و محافل، مریخ خونخوار در صلح جویی، و مشتری به الفاظ ابدار در خطبه گویی، زحل را در گوشه بام فلک رحل اقامت، و آسمان از تعجب واله و سرگردان تا دامن قیامت حمل بره بریان می‌آورد، و ثور خود را گاو قربانی می‌شمرد، دو پیکر چون دو برادران دست در گردن، و سرطان برای مشتری در چنگ زدن، اسد با آهو دام لعبت می‌چید، و تیر کمان ناز سنبله را نمیتوانست کشید، ترازو از تراز وی زر خورشید سرگردان، شاهین دلش در بلند پروازی امیر هفتم سپهر میزان، نیش عقرب همه نوش وقوس را از چله خانه ابروی راس فراموش، جدی در تنور افق بریان، و دلو را از رشک صفای مجلس آب در دهان، حوت در تابه خورشید کباب، و کف الخصب را در دست خضاب، قیقاوس با تاج مرصع خود را در زمره سالیین شمردی، و از کاسه درویشان سفیه سفینه ادان بردی دلفین را منصب آب کشی مایه مفاخرت، و سمکین در بحر با عیش و عشرت مجمره عود می‌سوخت، و اکلیل بر سر جواهر می‌دوخت، راقص رقص می‌کرد، مرتبه المسلسله خود را مرد کار در حساب می‌آورد. قول غراب همه لحن زاغ، و سبع و تین را ثور و ارنب طرفه و چشم چراغ، عقاب و دجاجه با هم پریدی، الجاتی به زانو دویدی، جام یاقوت رنگ شفق لباب پاده ملاهی و ملاعبت و برای دفع عین الکمال در مجمر زرین مهر سپند کواکب، آفتاب و سایه مانند عارض و گیسوی معشوقان به هم آویخته، و دسته دسته تماشاگران چون زلف محبوبان به روی هم ریخته بود، و در چخور سعد ایروان حرسه الله تعالی عن الحدثان، عقد نکاح دایمه قایمه میمونه مبارکه که مشتمله بر ایجاب و قبول ولایتین عن الطرفين العلیتین منعقد و منخرط و صیغه مزواجه خجسته فرخنده مسعوده محتویه علی الشرط الشرعیه و کالتا عن ولیتھما منسلک و مرتبط گردید بصداق المعین المشخص المعلوم القدر از نقد و قیمت جواهر آلات طلا آلات و نقره آلات و قراء معتبره نظر بتقویم اهالی وقوف و خبره و کنیز و غلام گرجیه مبلغ ۱۵۰۰۰ تومان از قرار تفصیل از نقد و طلا آلات جواهر آلات و نقره آلات ۱۰۷۰۰ تومان .

به قدر ریال جدید الضرب سلطانی از قرار مثقال صیرفی خالص عیار فی ۱۲۵۰ دینار ۲۰۰۰ تومان قیمت

جواهر آلات ۴۰۰۰ تومان.

طلا آلات ۲۰۰۰ تومان.

نگاهی به یک قباله ازدواج نفیس دوره فتحعلیشاه قاجار/ بهمن بیانی

نقره آلات ۲۰۰۰ تومان.

قیمت غلام گرجیه الاصل سه نفر هر کدام ۱۰۰ تومان، ۳۰۰ تومان.

قیمت کنیز گرجیه الاصل چهار نفر هر کدام ۱۰۰ تومان، ۴۰۰ تومان.

قیمت املاک واقعه در بلوک سور بلومن محال چخور سعد ایروان با جمیع توابع کافه لواحق از اراضی و صحاری آبی و دیمی و انهار و حق شرب و کل ما يتعلق بهم در ۲۴ دانگ.

سلطان آباد ۶ دانگ و شیرین آباد ۶ دانگ، ملک آباد ۶ دانگ و بند مراد ۶ دانگ.

حدود قریه سلطان آباد مهوور بد بیگلو و قریه شیرین آباد مشهور بعلی کوچک از قرار تفصیل است که دو قریه مزبور هم کفش می‌باشند. حدی به کاروانسرا حدی به دره قریه زور حدی باقی بوقش و حدی به کفش قریه بوچی.

حدود قریه ملک آباد مشهور بارد شمس و بند مراد از قرار تفصیل.

حدی به گدوک قریه خلیفه لو، حدی سرحد کفش موچه.

حدی به گدوک بایزید و حدی به دره قریه زور ۴۳۰۰ تومان.

شکر خدا ز رحمت شاه جم سپه تاریخ عقد طلعت مداح زد رقم

بست آسمان بهم ز شرف عقد مهر و مه یادا بهم مقابله مشتری و مه

مرقومه معلومه مشروحه ریال خالص عیار جدید الضرب سلطانی من حیث الوزن دو مثقال صیرفی از قرار ۱۲۵۰ دینار در تاریخ ذیل موافق شرع شریف مستطاب و مطابق شرایط قبول و ایجاب واقع گردید.

الهم الف بینهما و طیب نسلهما و طول عمرهما و دولتهما الی قیام قائم آل محمد صلی الله علیهم و حفظهما من الاهیات بالنبی و عترتها قد جری وقع ما فیہ من المناکحة الدایمة الشرعیة المبارکه فی غرة شهر جمادی الثانیة مشهور الف و ماتین و اربعة ثلاثون ۱۲۳۴.

پی‌نوشت‌ها:

۱- به علت نگرفتن اثر مهر، بقیه قابل خواندن نیست.

۲- سوره سجده آیات ۷ و ۸.

۳- سوره نور آیه ۲۳.

۴- سوره مؤمن آیه ۴۶.

۵- سوره الدهر آیه ۲.

۶- سوره الطین آیه ۴.

۷- سوره نجم آیه ۹.

۸- سوره نجم آیه ۷۷.

۹- سوره نحل آیه ۵۷.

۱۰- سوره کهف آیه ۳.

۱۱- در مأخذ، همسر مهدی‌قلی‌خان و عروس حسین‌خان سردار، شیرین‌جان خانم نوشته شده که گمان می‌کنم ملک سلطان خانم لقب این شاهزاده خانم باید باشد.

۱۲- سوره نساء آیه ۹۵.



